



پیامبر(ص) با رفتار خود مردم را پرورش می دادند/ نکاتی جالب از سبک زندگی پیامبر(ص)

استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی با بیان سیره حضرت رسول(ص) گفت: حضرت با سیره و رفتار خود زمینه را ایجاد می کرد یعنی ابتدا مردم را پرورش می دادند و بعد با آموزش قرآن به آنها تعلیم می داد.

استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی با بیان سیره حضرت رسول(ص) گفت: حضرت با سیره و رفتار خود زمینه را ایجاد می کرد یعنی ابتدا مردم را پرورش می دادند و بعد با آموزش قرآن به آنها تعلیم می داد.

دکتر سیدیحیی یثربی، مفسر قرآن و استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد ویژگیهای شخصیتی و آموزه های نبی اکرم(ص) به مطالبی اشاره کردند که در ادامه از نظر شما می گذرد.

با توجه به مضمون آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آیه 2 سوره جمعه) می توان به درستی شخصیت پیامبر(ص) را بفهمیم. در این آیه خداوند می فرماید: پیغمبر(ص) پیش از آموزش آنان را پرورش می دهد، (یُزَكِّيهِمْ را به پرورش ترجمه می کنم). مفسران و مخصوصا وعاظ در پنجاه - شصت سال اخیر این نکته را مطرح کردند که پرورش بر آموزش مقدم است چون خداوند در این آیه اول پرورش و بعد آموزش را بیان کرده است. من هم تأکید می کنم که از نظر اهمیت پرورش بر آموزش مقدم است. با وجود اینکه این فهم درست است و تفسیر ناروایی نیست اما به نظرم وقتی این تقدم را این گونه بفهمیم که اصولا تا پرورش نباشد، آموزش فایده ای ندارد، بهتر و درست تر است. یعنی تا زمینه فراهم نشود آموزش نتیجه نمی دهد. پیامبر(ص) باید اول زمینه را به وجود می آورد و بعد مردم را به اسلام دعوت می کرد.

زمینه چگونه فراهم می شود؟ وقتی آموزش آیه های خداوند نباشد، پرورش چگونه ایجاد می شود؟ زمینه با چه چیزی به دست می آید؟ پیامبر(ص) این زمینه را با شخصیت و رفتار خود و مسلمانان فراهم آورد. پیش از همه خودشان و پس از ایشان خاندان و پیروانش به گونه ای رفتار می کردند که روی مردم اثر می گذاشتند. وقتی مردم شیفته رفتار و اخلاق آنها می شدند و عملا می دیدند که این فرد اگر از جایی خبر نداشته باشد، این رفتار متفاوت را نخواهد داشت و نمی تواند داشته باشد. به همین دلیل وقتی که آیه ای را می خواند از او می پذیرفتند که او پیامبر(ص) است و این آیه ها از طرف خداوند نازل شده است. در جامعه خودمان به این نکته توجه نکردیم ما تنها می خواهیم با خواندن آیه ها و آموزش قرآن و روحانی و تجوید و ... مردم را مسلمان کنیم و بیروانیم. ما باید با رفتار خودمان ذهن مردم دنیا را آماده پذیرش قرآن کنیم.

حضرت نه با تلاوت آیات بلکه با اخلاق و رفتارش روی مردم اثر می گذاشت. این اخلاق و رفتار زمینه را آماده می کرد برای آموزش قرآن. این اخلاق و رفتار چه بود که مردم را جذب می کرد؟ مردم در طول زندگی شان دیده بودند که هر کس به گونه ای وقتی مقامی به دست می آورد، رئیس قبیله ای می شود یا کاهن معبد یا ... می شود، بلافاصله امتیازاتی را برای خود ایجاد می کند. مردم باید سلامش کنند و در برابر او خردار بایستند و به او تعظیم کنند. مردم باید از دارایی خود سهمی به او بدهند. مردم کار کنند او بخورد، اما پیامبر(ص) از روز اول به مردم گفت من از شما چیزی نمی خواهم «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجَرْتُمْ» من به دنبال امتیاز یا درآمدی نیستم. من آمده ام چیزی به شما یاد دهم و راهی به شما نشان دهم. من در فکر غارت شما نیستم، از شما چیزی نمی خواهم. این را نه تنها به زبان می آورد و می گفت بلکه در عمل هم مردم همین ها را می دیدند.

حضرت از بازار خرید می کرد، طبق اخلاق متعارف مردم، کسی می آمد که وسایل را بردارد و به ایشان کمک کند. می گفت: چرا این کار را می کنید؟! من خودم بر می دارم. این امتیاز از برای من از کجاست؟! من هم بنده ای هستم مثل شما.

در جریان ساختن مسجد در مدینه، خیلی به ایشان گفتند شما در این شهر غریب هستید و اکثریت مردم این شهر هنوز مسلمان نشدند(بت پرست، یهودی و مسیحی هستند) و می آیند از دور تماشا می کنند تا ببینند که شخصیت شما چگونه است. شما باید لباس منظم و مرتب و تمیز بپوشید و با تشریفات راه بروید. این گونه بنشینید و این گونه برخیزید تا آنها عظمت شما را ببینند. عقل ما این گونه اقتضا می کند اما پیامبر(ص) پیش از همه به میدان آمد و وسایل کار و سنگ و کلوخ بر می داشت و ...

حضرت دو تکه لباس داشت: یکی عزار که مانند لنگ به کمر می بستند و تا زانو را می پوشاند و یکی ردا که روی دوش می انداختند. آن تکه را که روی دوش می انداخت از روی دوشش برداشت و از کمر به بالا لخت شد و آنرا پر از سنگ و کلوخ می کرد و بدو بدو می آورد می ریخت و دوباره می رفتند. این رفتارها نشان می دهد که ایشان به دنبال این نیست که در جایگاهی بنشیند و امر بفرماید که مردم مسجد بسازند بلکه در صدر و پیشاپیش مردم است. وقتی که به مدینه آمد سنش هم کم نبود، تقریبا 53 سال داشت. سنگ بزرگی را برداشته بود تا ببرد ظاهرا برداشتنش خیلی سخت بود ظاهرا یک جوانی آمد که این سنگ را از دستش بگیرد، گفت: چرا؟ گفت: سنگین است. گفت: باشد مگر فکر می کنی من از تو کمتر به خدا احتیاج دارم یعنی پسر من تو چقدر دلت می خواهد در این راه زحمت بکشی و ثواب ببرید من هم به اندازه تو نیازمندم. من هم به اندازه تو احتیاج به رحمت خداوند دارم من هم باید کار کنم. این اخلاق است که ببیننده را شیفته می کند. اطرافیان را شیفته می کند، حتی

اجازه نمی داد که دستش را ببوسند. وقتی با یکی از صحابه به مدینه مهاجرت کرده بود، آن صحابه اجازه می داد که مردم دستش را ببوسند اما پیامبر(ص) اجازه نمی داد که مردم دستش را ببوسند مردمی که از دور می دیدند فکر می کردند که او پیامبر است. در میان عربها رسم بود که دست بزرگان را ببوسند.

در منابع آمده که چند بار به حضرت گفتند: آقا. هر، دو - سه بار اعتراض کرد و فرمود: به من این لقبها را ندهید. نام من مشخص است «عبدالله» و یک نام هم خداوند به من داده «رسول الله»، دوست دارید می توانید هر کدام از اینها را صدا کنید. رسم عربها این بود که وقتی کسی را صدا می کردند او نام خود را بر زبان جاری می کرد. هر کس اگر نام محمد را صدا می زد ایشان هم می گفت محمد. اما اگر کسی ایشان را با لقب صدا می زد و می گفت: رسول الله، ایشان می گفت لبیک. (دیگر رسول الله نمی گفت تا مبادا کسی فکر کند این یک امتیاز است.) لبیک پاسخ غلامان بود. وقتی اربابی، برده ای را صدا می زد برده نباید نام خود را به زبان می آورد بلکه در جواب باید می گفت لبیک. لبیک یعنی در خدمت، نوکر، امر بفرمائید. این شیوه رفتار مردم را شیفته می کند. وقتی کسی مدیر و مسئولی می شود به قول معروف ادعایی دارد و اما پیغمبر خدا(ص) از دیگران بیشتر می دود. به حرف مردم گوش می داد، آنقدر به حرف مردم گوش می داد که پشت سر ایشان غیبت کردند و گفتند به اصطلاح امروز ما این فرد «دهن بین» است. آیه قرآن نازل شد که پیامبر(ص) به حرف شما گوش می دهد و تابع شماست و در کنار شماست، رفیق شماست.

پیامبر در منزل اتاقهایی داشت که هیچ کدام در نداشتند، یک چهاردیواری بود که دیوار چهارمیش کامل نبود یا کلا نبود یا نصفه بود که از روی آن رفت و آمد می کردند. اکثر اتاقها یا سقف نداشتند یا سقف نیمه داشتند. خانواده اش هم این گونه بودند. حضرت فاطمه(س) نیز در چنین اتاقکی زندگی می کرد. کف پوش اتاقها ماسه بود نه حریر و فرش و ... و حضرت روی ماسه می خوابید. عایشه می گوید: یک شب اصرار کردم روی ردایش بخوابد و آنرا زیر انداختم و گفتم روی این بخواب. وقتی بیدار شدم دیدم، روی آن خوابیده است بلکه روی خاک خوابیده است. این فرد و این رفتار اثر می گذارد.

می گویند فردی بنام «عدی بن حاتم» مسلمان نمی شد و فرار کرده بود و از پیامبر(ص) بدش هم می آمد. خواهرش که دستگیر شده بود و پیامبر(ص) را دیده بود، وقتی آزاد شد و برگشت به برادرش گفت اگر پیامبر(ص) را ببینی بد نیست، اگر پیامبر(ص) باشد از فیض اش بی بهره نمی مانی و اگر دیدی شاه است اطراف شاهان بودن هم بد نیست. عدی به دیدن پیامبر(ص) آمد و ایشان را در راه مسجد به خانه دید. با پیامبر(ص) همراه شد. کمی از راه را نرفته بودند که زنی نابینا صدای پیامبر(ص) را شنید که دارد با کسی صحبت می کند. گفت: محمد بیا این وسیله را بردار و کمکم کن. رسول الله(ص) به دنبال کار پیر زن نابینا رفت. «عدی» کمی منتظر ماند و با خودش فکر کرد که این مرد کیست؟! پس از اینکه کارهای زن نابینا تمام شد آمد با عدی به منزل رفتند. عدی دید اتاقکی هست که کف آن ماسه است و بالشتکی در گوشه آن افتاده است. پیامبر(ص) بالشتک را برای عدی گذاشت. عدی گفت: شما بنشینید اما پیامبر(ص) گفت شما مهمانید شما بنشینید. عدی متعجب شد که این مرد کیست و هدف او چیست؟ درد پیامبر(ص) هدایت انسانها بود، نه دغدغه جاه و مال و

حضرت مثل مردم عادی راه نمی رفت، راه رفتنش به گونه ای بود که انگار هروله می کرد. حرکت عادی پیامبر(ص) مانند هروله بود. یک عده ای هم روایت کردند که راه رفتن عادی پیامبر(ص) مانند این بود که کسی از سربالایی به پایین می آید. از سربالایی به پایین نمی توان با غرور و وقار و پُز راه رفت. این گونه راه رفتن، راه رفتن بردگان بود در مقابل راه رفتن اشراف. اشراف با تفرخ و تکبر راه می روند اما ایشان مثل بردگان راه می رفت. پیامبر(ص) مثل بردگان راه می رفت از جوانی تا روزی که از دنیا رفت. مثل بردگان می نشست و مثل بردگان غذا خورد و مثل بردگان خوابید و مثل بردگان لباس پوشید. لباسهای کم زینت و نه چندان نرم می پوشید. می گفت: تا عمر دارم از روش بردگی دست بر نمی دارم، چون شاه نیستم و بنده خدا هستم. واقعا مایه شرم است که ما این رفتارها و الگوها را هزاران بار برای مردم گفتیم ولی عملا مردم در ما درد مال و جاه می بینند و خبرهای اختلاس می شنوند. پس چگونه می توانیم بر ذهن مردم اثر بگذاریم و تعالیم اسلام را مطرح کنیم مخصوصا در میان مردم جهانیان.